

دوفصلنامه علمی ترویجی سلفی پژوهی، سال سوم ♦ شماره ۵ ♦ بهار و تابستان ۱۳۹۶  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۰۸ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۲/۱۴ ♦ صفحات: ۲۵-۴۲

## بررسی دیدگاه سلفیان در مفهوم سنت ترکیه

\* مجید حیدری

\*\* علی الله بداشتی

### چکیده

سنت «ترکیه» که وهابی‌ها با استناد به آن ادعا می‌کنند هر کاری را که پیامبر ترک کرده و صحابه و تابعین نیز آن را انجام نداده‌اند، ترک آن سنت هست و انجام آن بدعت می‌باشد. آنها قرائنی را برای شناخت این امر بیان می‌کنند که از چند جهت قابل خدشه می‌باشد:

اولاً: قرائنی که برای حجیت آن بیان می‌کنند، قابل احراز نیست؛ چون لازمه آن، آگاهی از تمام حالات و نیت پیامبر می‌باشد.

ثانیاً: این قرائن مفید حکم بدعت نیستند.

ثالثاً: وهابی‌ان به مبانی خودشان در این زمینه پایبند نیستند و در مصادیقی که با استناد به سنت ترکیه، حکم به بدعت بودن آنها می‌کنند، ضوابطی که بیان کرده‌اند را رعایت نمی‌کنند و بسیاری از کارهای مسلمانان را بدعت می‌دانند.

کلیدواژه‌ها: سنت ترکیه؛ بدعت؛ وهابیت؛ ترک؛ حجیت.

---

\* پژوهشگر مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم‌السلام).

\*\* دانشیار دانشگاه قم.

## مقدمه

یکی از مستندات وهابی‌ها در نسبت دادن بدعت به دیگران، سنت «تَرْكِيَّة» می‌باشد. آنها مدعی‌اند: هر کاری را که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ترک کرده است، نباید انجام داد و انجام دادن آن بدعت می‌باشد.

مدعیان پیروی از سنت تَرْكِيَّة، تعریف یکسانی از آن ارائه نکرده‌اند. گفته‌ها و آراء آنها درباره شروط و ضوابط حجیت آن، متشتت و متفرق است. این بحث بر دو رکن اساسی استوار است: یکی تارک و دیگری متروک. موافقان سنت تَرْكِيَّة در هیچ یک از این دو رکن دیدگاه مشترک و واحدی ندارند.

در مورد تارک، بحث این است که آیا فقط ترک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سنت است یا این که تروک صحابه و تابعین نیز به آن ملحق می‌شود؟ در این زمینه اقوال متفاوتی از سوی موافقان سنت تَرْكِيَّة ارائه شده است. در متروک نیز از این حیث که چه قرائن و قیودی برای شناخت آن لازم است، نظرات گوناگونی ارائه شده است. بعضی‌ها صرف ترک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را حجت می‌دانند؛ اما برخی دیگر قرائن و شروطی مثل موجود بودن مقتضای آن عمل و نبود مانعی از آن در زمان پیامبر، از امور عبادی بودن و فطری نبودن و... را به آن ضمیمه می‌کنند.

در این تحقیق می‌خواهیم حجیت سنت تَرْكِيَّة و نیز قرائن و قیود به کار رفته در تعریف آن را نقد و بررسی کنیم تا روشن شود که آیا این قرائن قابل احراز هستند یا نه؟ و بر فرض که احراز شوند، آیا مفید حکم می‌باشند؟ مصادیقی که با استناد به سنت تَرْكِيَّة، حمل بر بدعت می‌کنند، آیا با این قیود انطباق دارد یا نه؟ با تبیین دقیق این موضوع، معلوم خواهد شد که بسیاری از کارهای مسلمین که وهابیت آنها را بدعت می‌دانند، اصلا بدعت شمرده نمی‌شوند.

هرچند که پیش از ابن تیمیه نیز عده‌ای از جمله سمعانی در قواطع الأدلة في الأصول درباره تروک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بحث کرده‌اند؛ اما ابن تیمیه جزء اولین کسانی است که ترک را جزء سنت شمرده است. وی اثر مستقلى در این زمینه ندارد و در لابه‌لای مباحث دیگر به این موضوع اشاره کرده است.<sup>۱</sup> بعدها افرادی مثل ابن قیم در کتاب اعلام الموقعین، و

۱. «ترک رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مع وجود ما يعتقد مقتضيا و زوال المانع: سنة كما فعله سنة». (ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۰۳).

شاطبی در کتاب الاعتصام و الموافقات به آن پرداختند. سپس آثار مستقلى در این باره نوشته شد که عبارتند از: السنة التركية درء الشكوك عن احكام التروك و رؤية اصوليه لتروك النبي. محمد بخيط المطيعى نیز در رد سنت تركيه، كتاب احسن الكلام فيما يتعلق بالسنة و البدعة من الاحكام را نوشته است. غمارى در كتاب حسن التفهم والدرك لمسألة التروك و اتقان الصنعة دلالت داشتن ترك بر حرمت را انكار نموده و ادعا کرده است که ترك فقط بر عدم وجوب دلالت می‌کند. پس از آن بود که موافقان سنت تركيه، به تبیین شروط و قيود لازم برای سنت تركيه پرداختند. «عبدالاله العرفج» در كتاب مفهوم البدعة به نقد و بررسی سنت تركيه پرداخته و نظرات موافقان و مخالفان را در این كتاب نقل کرده است. الاشقر كتاب افعال الرسول و دلالتها على الاحكام الشرعية را نوشت و احمد كافي، كتاب دليل التروك بين المحدثين و الاصوليين را برای بررسی تروك پیامبر ﷺ تدوین کرد.

چیزانى در كتاب سنة التروك و دلالتها على الاحكام الشرعية ضمن تبیین حجیت سنت تركيه شروط چهارگانه‌ای را برای آن بیان می‌کند. امروزه وهابیت و سلفی‌ها به این موضوع توجه خاصی دارند و كتاب‌های مستقلى هم در این زمینه نوشته‌اند؛ از جمله كتاب السنة التركية تألیف یحیی بن ابراهیم خلیل که به مفهوم و حجیت و اثرات آن می‌پردازد. همچنین كتاب‌های السنة التركية حقیقتها و امثلتها و تروك النبى و دلالتها على الاحكام و برخی آثار مستقل دیگر یا در ضمن نوشته‌های دیگر، در این باره نوشته‌اند.

غالب كتاب‌هایی که در رد سنت تركيه نوشته شده، بر محل نزاع متمرکز نیست و پاسخ‌هایی هم که می‌دهند، ناظر به مدعای موافقان سنت تركيه نیست. اما در این تحقیق سعی شده تا این نقیصه برطرف شود و دقیقاً محل نزاع مورد بررسی قرار گیرد و پاسخ‌ها کاملاً در این راستا باشد.

### مفهوم‌شناسی سنت تركيه

«سنت تركيه» که از دو کلمه «سنت»<sup>۱</sup> و «ترک»<sup>۲</sup> تشکیل شده، تعریف یکسانی نزد

۱. به معنای سیره و روش و طریقه می‌باشد و سه کاربرد دارد: ۱. به معنای مستحب و مندوب؛ ۲. آنچه پیامبر ﷺ از سوی خداوند آورده و بیان کرده است؛ ۳. عبارت است از «قول و فعل و تقریر پیامبر ﷺ». (مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ۲، ص ۴۰)؛ مالکی، جمال‌الدین، منتهی الوصول و الامل، ص ۴۷؛ آمدی، علی، الاحکام، ج ۱، ص ۲۲۳؛ شنقیطی، محمد امین، مذکره اصول الفقه، ص ۹۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۰۹.

۲. «ترک» در لغت عبارت است از کنار گذاشتن و انجام ندادن و فراموش کردن و ایضا و باقی گذاشتن بر حال قبلی و انجام



موافقان و مدافعان ندارد؛ بلکه معیارهای متفاوتی برای تشخیص آن مطرح کرده‌اند. برخی از آنها عبارت «عدم فعل» و برخی دیگر عبارت «تَرک»<sup>۱</sup> و گروهی نیز لفظ «سکوت» را به کار می‌برند.<sup>۲</sup> برخی تصریح می‌کنند که فقط تروک پیامبر ﷺ سنت می‌باشد؛<sup>۳</sup> اما بعضی دیگر تروک صحابه و تابعین را نیز سنت می‌دانند.<sup>۴</sup> بعضی از موافقان سنت ترکیه، مطلق ترک را سنت دانسته‌اند،<sup>۵</sup> ولی برخی قیود متفاوتی را به آن افزوده‌اند.<sup>۶</sup>

می‌توان همه این تعاریف را در تعریف ذیل خلاصه کرد:

«أن يسكت النبي ﷺ عن الفعل غير الجبلي، مع قيام المقتضى، و عدم المانع، و أن لا يكون المتروك حقا للغير»؛<sup>۷</sup> پیامبر ﷺ درباره عملی که از امور غیر فطری است و حق غیر هم نیست، با وجود فراهم بودن شرایط و مقتضی آن و نبود مانعی در برابر آن، سکوت کند و آن را ترک کرده باشد.

### بررسی تعریف سنت ترکیه

این تعاریف دو رکن اساسی دارند: ۱. تارک؛ ۲. متروک.

باید بررسی شود که آیا این دو رکن خدشه‌پذیرند یا نه؟ بنابراین لازم است ارکان این

تعریف جدا گانه بررسی شود.

ندادن می‌باشد. ترک شارع یعنی ترک تصریح بر حکم؛ یعنی نبودن نص خاص. (ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۳۴۵؛ فیروزآبادی، محمد، قاموس المحيط، ص ۱۲۰۷، فیومی، احمد، مصباح المنیر، ج ۱، ص ۷۵-۷۴). مناوی هم آن را کنار گذاشتن و ترک کردن چیزی با قصد و اختیار یا با قصد و اضطرار معنا کرده است. (مناوی، محمد، التوفیق علی مهمات التعاریف، ص ۹۶).

۱. مناوی، محمد، مناسک الحج والعمرة، ص ۴۲.

۲. شاطبی، ابراهیم، الموافقات، ج ۳، ص ۱۵۷؛ همو، الاعتصام، ج ۱، ص ۴۶۸.

۳. ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۰۳؛ اسکندری، محمد، تنبیه النبیل إلى ان التارک دلیل، ص ۵۰؛ بن حنفیه، العابدین، السنه التارکة درء الشوکوک عن احکام التروک، ص ۱۵.

۴. ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۲۳؛ همو، مجموع الفتاوی، ج ۲۶، ص ۱۷۲ و ج ۲۲، ص ۲۳۵.

۵. ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۰۳؛ شوکانی، محمد، ارشاد الفحول، ص ۸۳.

۶. جیزانی، محمد، سنة التارک و دلالتها علی الاحکام، ص ۳۸.

۷. خلیل، یحیی، السنه التارکة مفهومها حجیتها اثرها، ص ۶۷؛ ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۰۳؛ شاطبی، ابراهیم، الموافقات، ج ۳، ص ۱۵۶؛ همو، الاعتصام، ج ۱، ص ۴۶۶.

## تارک

اولین رکن تعریف سنت ترکّیه، «تارک» می‌باشد. در این‌که آیا فقط ترک شخص پیامبر ﷺ حجت است یا تروک صحابه و تابعین هم جزء آن شمرده می‌شود، دو نظر میان موافقان سنت ترکّیه وجود دارد: برخی تأکید دارند که فقط ترک پیامبر حجت دارد؛<sup>۱</sup> ولی بسیاری از آنها تروک صحابه و تابعین را نیز حجت می‌دانند و می‌گویند: کاری که پیامبر ترک کرده و صحابه و تابعین انجام نداده‌اند، باید ترک شود و انجام دادن آن بدعت است.<sup>۲</sup> بنابراین لازم است حجت سنت صحابه و به پیروی از آن، حجت تروک آنها طرح و بررسی شود تا مشخص گردد که آیا سنت صحابه در فعل و ترک حجت دارد یا نه؟

### دیدگاه مدافعان سنت ترکّیه نسبت به سنت صحابه و تروک آنها

مدافعان سنت ترکّیه بر اساس مبنایی که ابن تیمیه ایجاد کرده، سنت مسلمین در سه نسل نخست اسلام یعنی صحابه، تابعین و تابعین آنها را نیز حجت می‌دانند و به همین سبب می‌گویند: مراد از محدثات، در روایات بدعت<sup>۳</sup> «آنچه پیامبر ﷺ انجام نداده و خلفا و سلف هم آن را ترک کرده‌اند» می‌باشد. اگر اینها (عبادات) مشروع بودند، خود پیامبر آنها را انجام می‌دادند یا اجازه انجام آنها را صادر می‌فرمودند و نیز خلفا و صحابه پس از آن حضرت، آنها را انجام می‌دادند. پس به قطع و یقین انجام دادن این نوع عبادات، بدعت و گمراهی است.<sup>۴</sup> مثلاً جشن گرفتن شب معراج را منع می‌کنند؛ چون پیامبر ﷺ و صحابه و تابعین آن را جشن نگرفته‌اند و هیچ عبادتی را به آن اختصاص نداده‌اند. اگر این کار مشروع بود، حتماً پیامبر ﷺ آن را با گفتار و رفتار خویش بیان می‌فرمود. اگر امری در این باره وجود داشت، مشهور و رایج می‌شد و صحابه آن را نقل می‌کردند.<sup>۵</sup>

۱. خلیل، یحیی، السنة التّركیة مفهومها حجیتها اثرها، ص ۶۸.

۲. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۲۶ ص ۱۷۲؛ بن باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی، ج ۸، ص ۲۲.

۳. روایاتی که در آنها از بدعت در دین نهی شده است. از مهم‌ترین این روایات است: «... وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ، وَإِنَّ كُلَّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» و نیز «من أحدث فی امرنا هذا ما لیس منه فهورد». (نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۳۳؛ ابن حنبل، احمد، مسند أحمد، ج ۲۸، ص ۳۷۳ و ج ۶، ص ۲۷۰).

۴. ابن تیمیه، احمد، الفتاوی الکبری، ج ۲، ص ۲۰۴؛ همو، مجموع الفتاوی، ج ۲۶، ص ۱۷۲؛ بن باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی، ج ۸، ص ۲۲؛ شنقیطی، محمد امین، منهج التشریح الإسلامی وحکمته، ص ۱۲؛ ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل ابن عثیمین، ج ۲، ص ۳۲۰.

۵. بن باز، عبدالعزیز، التّحذیر من البدع، ص ۱۹.

مدافعان سنت ترکّیه، هدیه کردن ثواب قرائت قرآن و مانند آن به رسول اکرم ﷺ را نیز بدعت می‌دانند؛ زیرا صحابه و تابعین این کار را انجام نداده‌اند.<sup>۱</sup>

بحث از اسماء و صفات الهی، مهم‌ترین بحثی هست که در آن به ترک و سکوت صحابه درباره آنها استناد می‌کنند.<sup>۲</sup> مستند آنان برای حجیت سنت صحابه، حدیث «خیر القرون» است که به تحلیل و بررسی آن می‌پردازیم.

### حدیث خیر القرون

سلفی‌ها برای حجیت سنت صحابه، به حدیث «خیر القرون»<sup>۳</sup> استناد می‌کنند و هر چه آنها عمل نکرده‌اند را بدعت می‌دانند<sup>۴</sup> و افعال آنها را یکی از معیارهای سنت و بدعت قرار می‌دهند. هر چیزی که در کتاب و سنت نیست را به عمل صحابه و تابعین و تابعان آنها که شامل مسلمانان سه نسل نخست اسلام می‌شود، ارجاع می‌دهند. اگر آنها به آن عمل کرده باشند، آن را مشروع می‌دانند و در غیر این صورت، انجام آن عمل را بدعت می‌دانند.<sup>۵</sup>

### تحلیل و بررسی حدیث خیر القرون

در نقد این حدیث باید گفت:

اولاً، این خیریت صحابه، محل بحث می‌باشد که مراد از آن چیست. بعضی از شارحین این حدیث می‌نویسند: منظور خیریت مجموعی می‌باشد؛ یعنی مجموع این افراد از مجموع افراد دیگر برترند؛ ولی منافاتی ندارد که در میان گروه‌های بعدی، افرادی پیدا شوند و افضل هم باشند؛ چنان‌که در بین خود این افراد هم بعضی، از دیگران برترند؛<sup>۶</sup> چنان‌که روایات دیگری نیز در معرفی اخیار و بهترین‌های این امت نقل شده

۱. دویش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، ج ۹، ص ۵۸، فتاوی شماره ۳۵۸۲.
۲. ر.ک: ابن تیمیه، احمد، الفتاوی الحمویة الکبری، ص ۱۵-۹؛ ابن عبدالبر، یوسف، جامع بیان العلم وفضله، ج ۲، ص ۹۴۵؛ اسکندری، محمد، تنبیه النبیل إلى ان التّرك دلیل، ص ۳۶.
۳. عن النبی ﷺ: «خیر القرون قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم»؛ بهترین قرن‌ها قرنی است که من هستم؛ سپس کسانی که بعد از آنها می‌آیند؛ سپس کسانی هستند که بعد از آنها می‌آیند. این روایت با عبارات دیگری چون «خیر الناس» و «خیر امتی» نیز نقل شده است. (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۷۱؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۶۳).
۴. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۲۷، ص ۳۹۴؛ همو، الفتاوی الکبری، ج ۳، ص ۴۰.
۵. نجدی، سلیمان، الهدیة السنیة، ص ۵۱.
۶. نووی، یحیی، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۱۶، ص ۸۵.

است که مقید به صحابه هم نیست؛ مانند: «خَيْرُكُمْ أَحْسَنُكُمْ...»<sup>۱</sup> و «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ»<sup>۲</sup> و «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ»<sup>۳</sup>. همچنین روایاتی مبنی بر برتری مسلمانان دوره‌های پس از صحابه و تابعین نیز وجود دارند؛ مانند: «إِنَّ مَثَلَ أُمَّتِي مَثَلُ الْمَطْرِ، لَا يُدْرِي أَوَّلُهُ خَيْرٌ أَوْ آخِرُهُ»<sup>۴</sup>؛ همانا امت من همانند باران است که اول و آخرش خیر می‌باشد. ابوعبیده جراح می‌گوید: یکی از صحابه از پیامبر ﷺ پرسید: آیا کسی بهتر از ما هست، در حالی که ما با تو اسلام آوردیم و با تو جهاد و مهاجرت کردیم؟ پیامبر فرمودند: قومی پس از شما خواهد آمد که به من ایمان می‌آورند، در حالی که مرا ندیده‌اند.<sup>۵</sup> این روایت دلالت بر خیریت افرادی غیر از صحابه می‌کند. پس خیریتی که در روایت آمده، مطلق نیست؛ بلکه امکان دارد از جهات گوناگونی مانند: مصاحبت با پیامبر ﷺ و شرکت در جنگ‌ها و... باشد؛ نه این‌که عمل آنها برای نسل‌های بعدی حجت و سنت شمرده شود؛ چنان‌که می‌بینیم جنگ‌ها و اختلافات فراوانی بین افراد همین سه قرن رخ داده و فرقه‌های منحرفی چون خوارج، قدریه و مرجئه نیز در این زمان به وجود آمدند. کدام یک از این‌ها باید سنت قرار گیرد و حجیت داشته باشد؟ بنابراین، خیریت به معنای حجیت نیست.<sup>۶</sup>

ثانیاً: بر فرض فضیلت داشتن قرن صحابه بر سایر قرون، دلیل این نیست که آنها همه فضیلت‌ها و کارهای نیک تا روز قیامت را انجام داده‌اند، که البته ادعایی بی‌دلیل است.<sup>۷</sup> چه‌بسا کارهای بافضیلتی باشد که صحابه به علل مختلف مثل: اشتغال به کاری بافضیلت‌تر از آن، یا به سبب سستی و کوتاهی، موفق به انجام آنها نشده باشند و گاهی نیز به سبب ناآگاهی آنها از برخی سنت‌های پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد؛ چنان‌که در منابع

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۱۶-۹۹؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۲۵.
۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۹۲.
۳. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۷۰۹.
۴. همان، ص ۱۵۲؛ ابن حنبل، احمد، مسند احمد بن حنبل، ج ۳۱، ص ۷۴؛ طیب‌السی، سلیمان، مسند ابی داوود الطیب‌السی، ج ۲، ص ۳۸؛ الطبرانی، سلیمان، المعجم الأوسط، ج ۴، ص ۲۳۱.
۵. ابن حنبل، احمد، مسند احمد بن حنبل، ج ۲۸، ص ۱۸۴ و ۱۸۲؛ دارمی، عبدالله، سنن الدارمی، ج ۳، ص ۱۸۰۳؛ طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ج ۴، ص ۲۲؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۹۵، حدیث ۶۹۹۲.
۶. رک: سیحانی، جعفر، البدعه، ص ۴۳-۵۴.
۷. مسعری، محمد، کتاب التوحید (أصل الإسلام وحقیقة التوحید)، ص ۲۸۰.



اهل سنت، ناآگاهی برخی از صحابه، از بعضی از سنت‌های پیامبر ﷺ نقل شده است. ابی سعید خدری می‌گوید: در مدینه در جمع انصار نشستیم که ابوموسی با چهره‌ای که آثار خوف و ترس در آن ظاهر بود، وارد شد! علتش را پرسیدیم؛ پاسخ داد: عمر مرا فرا خوانده بود. به در منزلش رفتم و سه بار سلام دادم، اما پاسخ نداد و بازگشتم. عمر مرا مواخذه کرد که چرا نیامدی؟ پاسخ دادم که آمدم و پشت در سه بار سلام کردم، جوابی نیامد و بازگشتم؛ زیرا پیامبر فرموده است: «إِذَا اسْتَأْذَنَ أَحَدُكُمْ ثَلَاثًا فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُ فَلْيَرْجِعْ». عمر می‌گوید برای این حرفت دلیل و بیینه بیاور، وگرنه مجازات می‌شوی.<sup>۱</sup>

از این روایت معلوم می‌شود که بعضی از صحابه نیز از برخی از سنت‌های پیامبر ناآگاه بودند. در روایت دیگری نقل شده است که شیبانی از عبدالله بن ابی اوفی پرسید: آیا پیامبر ﷺ رجم کرده است؟ پاسخ داد: بله. دوباره پرسید: پیش از نزول سوره نور یا پس از آن؟ پاسخ داد: نمی‌دانم.<sup>۲</sup>

ابن حجر در فتح الباری در ذیل حدیث می‌نویسد: «گاهی بعضی از امور آشکار، بر صحابه مخفی می‌باشد».<sup>۳</sup> عینی هم بر این مطلب تصریح و کرده می‌نویسد: «گاهی بعضی از بزرگان صحابه نیز از سنت اطلاع ندارند».<sup>۴</sup> با این وضعیت، چطور می‌شود تروک صحابه و تابعین را معیاری برای شناخت بدعت به شمار آورد آورد؟!

## متروک

دومین رکن تعریف سنت ترکیه، «متروک» است. دیدگاه‌های متفاوتی درباره این که متروک چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد، از سوی مدافعین سنت ترکیه ارائه شده است. به نظر می‌رسد که این مدافعین در مواجهه با شبهات و اشکالات مخالفین کوشیده‌اند تا با افزودن قیودی، این اشکالات را رفع کنند. در واقع این قیود را قرائنی برای تشخیص سنت ترکیه قرار می‌دهند. بنابراین لازم است قرائن ارزیابی شود تا معلوم شود آیا با این قرائن می‌توان سنت ترکیه را اثبات کرد یا نه؟

۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۹۴؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۸، ص ۵۴.

۲. همان، ص ۱۶۵؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۲۸.

۳. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۲، ص ۱۶۷.

۴. عینی، بدرالدین، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۸۳.



## قرائن سنت ترکیه از دیدگاه موافقین

قرائنی که برای شناخت سنت ترکیه از سوی موافقان بیان شده، عبارتند از:  
۱. غیر فطری بودن؛ ۲. وجود مقتضی؛ ۳. نبودن مانع؛ ۴. حق غیر نباشد؛<sup>۱</sup> ۵. ترک به همراه قصد باشد؛ ۶. از امور دینی و شرعی باشد.

در هیچ کدام از منابعی که برای اثبات سنت ترکیه نوشته شده، همه این قیود و شرایط یکجا جمع نشده؛ بلکه هر شخصی قید یا قیودی را در نظر گرفته است. برای ارائه نقدی جامع، کوشیده‌ایم تا تمام این قیود یکجا ارائه و نقد گردد.

این قرائن از سه جهت نقد و بررسی می‌شود: اول: آیا اصولاً امکان احراز این قرائن وجود دارد؟ دوم: بر فرض که این قرائن احراز شود، آیا قرینیت دارند و می‌توان به قرینه آنها حکم به بدعت بودن یا سنت بودن عملی داد؟ سوم: آیا در مصادیقی که با استناد به سنت ترکیه حکم بدعت داده می‌شود، این قرائن لحاظ می‌شود؟

### ناممکن بودن احراز تروک پیامبر

برای اثبات یک مطلب، باید دلایل آن محرز شود. لذا کسانی که با استناد به سنت ترکیه، حکم بدعت می‌دهند، باید دلیل‌شان احراز شود. از این رو اولین بحثی که درباره این قرائن مطرح می‌شود، این است که آیا احراز این قرائن امکان دارد؟ پیش از پرداختن به این مسئله باید دید که آیا آگاهی از همه تروک پیامبر ممکن است یا نه؟ آیا می‌توان به صورت قطعی گفت که پیامبر فلان عمل را انجام نداده است؟

اساساً خبر دادن از انجام یک فعل، آسان‌تر و دقیق‌تر است؛ چون همان چیزی را که می‌بیند، گزارش می‌دهد. اما لازمه اخبار ترک فعل<sup>۲</sup> که به صیغه حتمی گفته می‌شود، آگاهی ناقل از تمام احوال پیامبر می‌باشد و این کاری ناممکن است. پس بیشتر این‌گونه خبرها ظنی است.<sup>۳</sup> بنابر این، نقل نکردن، به معنای انجام ندادن نیست.<sup>۴</sup>

ابن قیم به این مطلب اشکال کرده و می‌نویسد:

۱. ترک به خاطر مراعات حق غیر نباشد؛ مثل خوردن سیر و پیاز.  
۲. نقل تروک پیامبر را دو نوع می‌دانند: تصریح به ترک پیامبر و عدم نقل فعل. (اسکندری، محمد، تنبیه النبیل الی ان التروک دلیل، ص ۶۷).

۳. اشقر، محمد سلیمان، الافعال النبویه و دلالتها علی الاحکام الشرعیه، ص ۴۱.

۴. چنان‌که قبلاً عدم اطلاع صحابه از بعضی از سنت‌های پیامبر را بیان کردیم.



اگر هر کس با این توجیه که از کجا معلوم پیامبر آن را انجام نداده باشد و نقل نکردن به معنای انجام ندادن نیست، هر کاری را مستحب بداند و آن را انجام دهد، منجر به باز شدن باب بدعت خواهد شد.<sup>۱</sup>

این اشکال ابن قیم در صورتی وارد است که انجام دهند آنها بدون هیچ دلیل و قرینه‌ای کاری را با انتساب به شرع انجام دهد و ادعا کند: شاید پیامبر انجام داده، ولی به ما نرسیده است. ولی بحث ما درباره عملی است که مخالف اصول و کلیات و اطلاقات شرع نیست، بلکه گاهی دلایل و قرائنی از عمومات و... برای جواز آن وجود دارد؛ اما با این حال، بدون انتساب آن به شرع و حتی گاهی به امید ثواب انجام می‌گیرد. لذا نمی‌توان چنین عملی را به صرف نقل نشدن از پیامبر، نامشروع و بدعت دانست. اشکال دیگر این است که اگر پیامبر ﷺ کار مشروعی را انجام داده بود، حتماً خبرش می‌رسید؛ چون اصحاب بر نقل آنها اهتمام داشتند. این‌ها برای اثبات مدعای خود، به تعلق نگرفتن زکات به میوه‌ها و سایر محصولات استناد می‌کنند؛ چون پیامبر از این موارد زکات نمی‌گرفت.<sup>۲</sup>

لازمه اطلاق این سخن، آن است که هر عملی از سوی پیامبر نقل نشده باشد را باید بر ترک آن از سوی ایشان حمل کرد و حکم نص در این رابطه را داشته باشد.<sup>۳</sup> الاشقر در پاسخ به این ادعا، اقوال و فتاوی‌های فقه‌های مذاهب مختلف درباره زکات را گردآوری کرده که اکثر فقها حکم به تعلق زکات در مواردی داده‌اند که پیامبر از آنها زکات نمی‌گرفت و زکات گرفتن از آنها توسط پیامبر نقل نشده است. وی می‌گوید:

بعضی‌ها زکات را بدون استثنا در هر چیزی که از زمین خارج می‌شود، قرار داده‌اند. ابوحنیفه زکات را در هر چیزی قرار داده که از زمین خارج می‌شود و مرادش نماءات آن (حاصلی که از زمین به دست می‌آید) می‌باشد. شافعی زکات را در هر چیزی قرار داده است که از آن نان و فرنی درست می‌شود. مالک هم معتقد است که زکات در گندم و جو و سایر حبوبات واجب می‌شود. احمد هم در هر چیزی که از زمین خارج می‌شود، زکات قرار داده است.<sup>۴</sup>

۱. ابن قیم جوزی، محمّد، إعلام الموقعین عن رب العالمین، ج ۲، ص ۲۸۱-۲۸۲.  
۲. ابن رشد، محمد، البیان والتحصیل والشرح والتوجیه والتعلیل لمسائل المستخرجة، ج ۱، ص ۳۹۳؛ ابن قیم، محمّد، إعلام الموقعین عن رب العالمین، ج ۲، ص ۲۸۱.  
۳. اشقر، محمد سلیمان، الافعال النبویه و دلالتها علی الاحکام، ص ۴۵۴.  
۴. همان، ص ۴۵۵-۴۵۴.

با توجه به این اقوال، روشن می‌شود که اگر ترک نقل از نبی، نقل ترک باشد، در این صورت گرفتن زکات از این موارد جایز نبود؛ در حالی که جمهور برخلاف آن عمل کرده‌اند.<sup>۱</sup> افزون بر این، چه بسا همه اخبار و افعال پیامبر به ما نرسیده باشد. لذا اگر در جایی قطع و یقین به ترک عملی از سوی پیامبر، با شرایطی که قبلاً تبیین شد، داشته باشیم، در آن مورد به پیامبر تأسی می‌کنیم؛ اما اگر درباره عملی نفیاً و اثباتاً خبری از پیامبر ﷺ نرسیده باشد، باید آن را به اصول و قوانین عام و کلی شرع عرضه کرد؛ اگر مخالفتی با آنها نداشت، نمی‌توان حمل بر بدعت کرد؛ به‌ویژه که در دوره‌ای خاص، تدوین سنت رسول خدا ممنوع گردید و چه بسا سنت‌هایی در آن زمان به فراموشی سپرده شد. یا چنان‌که گفته شد، برخی از صحابه از بعضی سنت‌های پیامبر بی‌اطلاع بودند که در منابع اهل سنت مواردی از این امور بیان شده است.<sup>۲</sup> بنابراین در اموری که خبری از فعل یا ترک پیامبر درباره آنها نیامده باشد، باید به اصول و قواعد کلی شرع ارجاع داد. اگر مخالف آنها بود، ترک کرد و اگر موافقت داشت، می‌توان آن را انجام داد و در غیر این صورت، حکم معفو عنه و توسعه بر عباد درباره آنها جاری می‌شود.

### ممکن نبودن احراز قرائن تروک

حال که سختی و دشواری و حتی گاه ناممکن بودن احراز ترک فعلی از سوی پیامبر معلوم شد، روشن می‌شود که احراز قرائن لازم برای سنت بودن آن ترک، دشوارتر و سخت‌تر از علم به ترک آن عمل می‌باشد؛ چون برای احراز این قرائن در همه تروک پیامبر، علاوه بر آگاهی از تمام حالات و کارهای ایشان، باید از قصد و نیت آن حضرت هم آگاه باشیم، که بدون تصریح پیامبر یا اقامه دلیل و شواهد دیگر، غیرممکن خواهد بود. اگر هم تصریحی وارد شده باشد، از محل بحث خارج می‌شود. این‌که آیا پیامبر تلفظ نیت در نماز، احتفال، یا نرفتن به غار حراء بعد از نبوت و... را از روی قصد و برای اعلام جایز نبودن آن ترک کردند یا دلیل دیگری برای آن داشتند، تصریحی به آن نشده

۱. قرضاوی، یوسف، فقه الزکاة، ج ۱، ص ۳۵۵-۳۴۹.

۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۹۴؛ ج ۳، ص ۱۳۲۸؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۶۵؛ عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۲، ص ۱۶۷؛ عینی، بدرالدین، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۸۳.



است؛ در حالی که قصد، یک امر درونی است.

### محرز نشدن حکم از این قرائن

نقد دیگری که به این قیود وارد می‌شود، این است که فرض کنیم این قرائن احراز شدند، آیا این قرائن برای اثبات سنت ترکیه کافی است؟ آیا می‌توان بر اساس این قرائن، حکم به بدعت بودن کاری کرد؟ آیا این قیود تمام و کامل می‌باشند و برای بدعت دانستن آن کار کفایت می‌کنند، یا این که قرائن دیگری هم غیر از اینها باید لحاظ شود تا حکم بدعت به آن نسبت داده شود؟

ممکن است این قرائن موجود باشد، ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا صحابه به دلایل دیگری غیر از حرام بودن آن کار، آن را ترک کرده باشند؛ از جمله این که عملی با فضیلت تر از آن را انجام می‌دادند. مثلاً پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از بعثت، به غار حراء می‌رفتند و در آنجا عبادت و راز و نیاز می‌کردند؛ ولی اگر پیامبر پس از بعثت به آنجا نرفته باشند، نمی‌توان ترک آن را سنت، و رفتن به آنجا را بدعت دانست؛<sup>۱</sup> چون احتمالات متعددی برای این ترک داده می‌شود؛ مثل این که پیامبر صلی الله علیه و آله دیگر وقت کافی برای رفتن به آنجا را نداشتند، یا این که در مسجد که فضیلت بیشتری دارد، به عبادت مشغول می‌شدند.

لذا باید قرائن دیگری نیز بر این قرائن افزود تا بدعت بودن آن اثبات شود. مهم‌ترین قید در این امر، این است که کار را به قصد عملی دینی و شرعی انجام ندهد و عملش را منتسب به شرع نکند. اگر کسی کاری را که پیامبر و صحابه ترک کرده‌اند، بدون این که قصد انجام عملی شرعی و دینی داشته باشد و بدون انتساب آن به شرع و دین انجام دهد،<sup>۲</sup> بدعت درباره او صدق نمی‌کند. حتی اگر کار او با یکی از اصول کلی دین مطابقت نداشت و دلیلی بر جواز آن نبود و مخالفتی هم با اطلاقات و عمومات شرع نداشت، در این صورت کار او عبث و بیهوده می‌باشد، نه این که بدعت‌گذار باشد. ولی اگر برای آن عمل دلیل و شاهد و قرینه‌ای از اصول و قواعد کلی و عام دین، استخراج کرد، هر چند هم که پیامبر و صحابه انجام نداده باشند، نمی‌توان ترک آنها را سنت

۱. وهابی‌ها رفتن به غار حراء را خارج از سنت دانسته و بدعت و حرام می‌شمرند. (دویش، احمد، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء، ج ۱۱، ص ۳۵۹).

۲. مراد از انتساب به شرع، این است که شرع به انجام این عمل، با این ویژگی و شرایط خاص، دستور داده باشد.



دانست؛ مثل برگزاری جشن برای میلاد پیامبر ﷺ.

## رعایت نکردن قرائن در مصادیق

نقد سوم بر این قیود این است که بر فرض، این قرائن در حجیت سنت ترکیه مفید و کافی باشند، باید دید آیا کسانی که با استناد به این قاعده، بعضی از کارها را بدعت می‌دانند، این قرائن را مد نظر قرار می‌دهند یا نه؟ در این قسمت در دو جهت بحث می‌شود.

۱. آیا خود موافقان سنت ترکیه، کاری را که پیامبر و صحابه ترک کرده‌اند و این قیود در آنها وجود ندارد انجام داده‌اند یا نه؟ به تعبیر دیگر: آیا آنها به مبانی خود ملتزم هستند؟

۲. آیا در مواردی که حکم بدعت می‌دهند، این قرائن را در نظر می‌گیرند یا نه؟

### الف: ملتزم نبودن به مبانی، از سوی طرفداران سنت ترکیه

ابن تیمیه که بر لزوم تبعیت از سنت ترکیه اصرار دارد، برای اولین بار توحید را به سه نوع تقسیم کرده است: توحید «ربوبی»، «الوهی» و «اسماء و صفات»؛ در حالی که این تقسیم‌بندی، نه در قرآن و نه در سنت نبوی نیامده و در سیره سلف هم این تقسیم‌بندی از توحید وجود ندارد.<sup>۱</sup> چه مانعی وجود داشت که پیامبر یا صحابه این تقسیم‌بندی را انجام نداده‌اند؟

### ب: توجه نداشتن به قرائن، در انتساب بدعت به دیگران

پس از نقد و بررسی دیدگاه‌های موافقان سنت ترکیه درباره تعریف سنت ترکیه و قرائنی که برای تشخیص آن بیان کرده‌اند، جا دارد که بررسی شود آیا در موارد متعددی که دیگران را متهم به بدعت‌گذاری می‌کنند، آیا دست‌کم این ضوابط و قواعدی که خودشان ایجاد کرده‌اند را رعایت می‌کنند یا نه؟

با بررسی در متون و آثار مدافعان سنت ترکیه معلوم می‌شود در بسیاری از مواردی که نسبت بدعت به دیگران داده‌اند، به این مبانی خودشان پایبند نیستند. هرچند که می‌توان

۱. محمود کریمه، احمد، السلفیه بین الاصل والذخيل، ص ۹، و ص ۲۱؛ عبدالله کامل، عمر، کلمة هادنة فی بیان خطأ التقسيم الثلاثی، ص ۸ و ۱۱.





در مصادیق بیشتری این بحث را تطبیق داد، ولی دو مورد را در این جا بررسی می‌کنیم:

**برگزاری جشن میلاد پیامبر ﷺ**

از جمله اعمالی که وهابی‌ها آن را بدعت می‌دانند، برگزاری مراسم جشن برای میلاد پیامبر است. آنها مدعی‌اند که چون پیامبر و صحابه و تابعین این کار را انجام نداده‌اند، پس بدعت می‌باشد.<sup>۱</sup>

### نقد و بررسی

اولاً: ادله‌ای بر جواز و ارشاد پیامبر بر انجام آن وجود دارد. از پیامبر درباره روزه روز دوشنبه پرسیده شد؛ در پاسخ فرمودند: «ذَٰكَ يَوْمٌ وُلِدْتُ فِيهِ، وَيَوْمٌ أُنزِلَ عَلَيَّ»؛<sup>۲</sup> دوشنبه روزی است که من متولد شده‌ام و روزی است که وحی بر من نازل شد. البانی این حدیث را صحیح می‌داند.<sup>۳</sup> این روایت، اصل زنده نگه‌داشتن و یادآوری مولد النبوی را اثبات می‌کند؛ ولی روش آن در هر زمانی متناسب آن زمان می‌باشد. در زمان پیامبر، با روزه گرفتن بود و در زمان حاضر، با اجتماع در یک محل و اطعام دادن و بیان فضایل آن حضرت است. ملاک عمل در همه این امور یکی است و آن عبارت است از: یادآوری نعمت عظمای خداوند و شکرگذاری به درگاه خدا و نشان دادن علاقه و محبت به رسول خدا ﷺ؛ لذا نمی‌توان این عمل را بدعت دانست. بنابراین اجتماع و برگزاری احتفال به شکل امروزی، هرچند که در صدر اسلام رواج نداشته، ولی مشتمل بر اموری هست که مطلوب شارع می‌باشد.<sup>۴</sup>

ثانیاً: امروزه یکی از انگیزه‌های برگزاری مراسم‌های جشن میلاد پیامبر، یادآوری و اشاعه سیره عملی پیامبر برای الگوگیری از آن حضرت می‌باشد که در زمان خود پیامبر مقتضای آن فراهم نبود و نیازی به آن احساس نمی‌شد؛ چون خود پیامبر در میانشان بود. ثالثاً: این مراسم‌ها با قصد محبت به پیامبر برگزار می‌شود که توصیه قرآن می‌باشد و امروزه یکی از مظاهر محبت، برگزاری مراسم جشن میلاد می‌باشد. بنابراین برای جواز این عمل، دلایلی از اصول و کلیات شرع وجود دارند؛ لذا نمی‌توان آنها را شرعاً

۱. بن باز، عبدالعزیز، التحذیر من البدع، ص ۱؛ همو، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۳، ص ۱۸.

۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۱۹.

۳. البانی، محمد ناصرالدین، إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل، ج ۴، ص ۱۰۹.

۴. علوی المالکی، محمد، حول الاحتفال بذکری المولد النبوی، ص ۳۳-۳۰.

بدعت‌گذار دانست.<sup>۱</sup>

در کنار ادله فوق، این موضوع را هم باید مد نظر داشت که بر فرض، پیامبر این عمل را ترک کرده باشند، اما آیا اصولاً مقتضای عمل به آن در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فراهم بود؟ موانعی برای این کار وجود نداشت؟ با توجه به شرایطی سختی که مسلمانان در دوران ۱۳ ساله مکه داشتند و در مدت ۱۰ سال که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مدینه بودند، علاوه بر وظایف سنگینی که داشتند، حدود ۶۵ جنگ (اعم از غزوات و سریه‌ها) در این مدت میان مسلمانان و دشمنان اسلام رخ داد.<sup>۲</sup> لذا در چنین شرایطی مقتضای برگزاری مراسم احتفال فراهم نبود و موانع انجام آن هم وجود داشت، ولی با این همه، باز هم پیامبراکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ میلاد خویش را یادآوری کرده‌اند.

### رفتن به غار حراء

وهابی‌ها رفتن به غار حراء را بدعت و از نشانه‌های شرک می‌دانند. دلیل آنها این است که در ۱۴ قرنیه که از اسلام می‌گذرد، خلفا و صحابه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آن جا نرفته‌اند.<sup>۳</sup>

### نقد و بررسی

اولاً: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیش از بعثت بارها در آن جا به عبادت و راز و نیاز پرداخته و حتی نزول وحی هم برای اولین بار در آن جا بوده است. اگر گفته شود که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از بعثت دیگر به آن جا نرفت، می‌گوییم که ترک پس از عمل، نمی‌تواند دلیل حرمت باشد؛ مگر این که بر حرمت آن تصریح گردد و منسوخ شدن حکم قبلی اعلام شود.

ثانیاً: اگر کسی طبق مبنای وهابی‌ها که تبرک به چیزهایی که با بدن مبارک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تماس داشته باشد را جایز می‌دانند<sup>۴</sup> و با استناد به سیره و سنت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان تبرک یا برای بازدید از آن جا به عنوان یکی از آثار اسلامی که محل نزول وحی بوده، به غار حراء برود،<sup>۵</sup> طبق کدام یک از قیود و تعاریف سنت ترکیه، این عمل بدعت می‌باشد؟

۱. ابن رجب حنبلی، عبدالرحمن، جامع العلوم والحکم، ص ۲۶۶.

۲. آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۹۳-۱۹۲.

۳. دویش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء، ج ۱۱، ص ۳۵۹.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۴۲.

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۵۱.

۶. ابن عساکر، علی، تاریخ دمشق الکبیر، ج ۶، ص ۶۶، ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۰.



## نتیجه

با بررسی دیدگاه‌های موافقان سنت ترکیه که ادعا می‌کنند: ترک کردن کاری که پیامبر ترک کرده و صحابه و تابعین آن را انجام نداده‌اند، سنت می‌باشد و قرائنی نیز برای حجیت آن بیان کرده‌اند، به این نتیجه می‌رسیم که اولاً: سنت صحابه و تابعین حجیت ندارد و با حدیث خیر القرون هم حجیت آن اثبات نمی‌شود؛ پس نمی‌توان به فعل و ترک صحابه و تابعین برای سنت یا بدعت بودن عملی استناد کرد. ثانیاً: قرائنی که برای حجیت آن آورده‌اند، قابل احراز نیست (چون لازمه آن آگاهی از تمام حالات و نیات پیامبر می‌باشد) و این قرائن، مفید حکم بدعت نمی‌باشد. همچنین خود وهابی‌ها به مبانی خودشان در این زمینه پایبند نیستند و در مصادیقی که با استناد به سنت ترکیه حکم به بدعت بودن آنها می‌کنند، ضوابط خود را رعایت نمی‌کنند؛ همان‌گونه که در بدعت دانستن جشن میلاد پیامبر و رفتن به غار حراء اثبات کردیم.





## منابع

١. ابن تيمية، احمد، الفتوى الحموية الكبرى، قاهره: مطبعة السلفية، ١٣٩٨ق.
٢. ابن تيمية، أحمد، اقتضاء الصراط المستقيم لمخالفة أصحاب الجحيم، تحقيق: ناصر عبدالكريم العقل، بيروت: دار عالم الكتب، چاپ هفتم، ١٤١٩ق.
٣. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباري شرح صحيح البخاري، بيروت: دارالمعرفة، ١٣٧٩ق.
٤. ابن حنبل، أحمد، مسند أحمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط و عادل مرشد و دیگران، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٥. ابن حنفیه، محی الدین العابدین، السنة التّركیة درء الشكوك عن احكام التروك، الجزائر: دارالامام مالك، ١٤٢١ق.
٦. ابن رجب حنبلی، عبدالرحمن، جامع العلوم والحكم، بيروت: دارالمعرفة، ١٤٠٨ق.
٧. ابن رشد، محمد، البيان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعليل لمسائل المستخرجة، تحقيق: محمد حجي، بيروت: دارالغرب الإسلامي، ١٤٠٨ق.
٨. ابن عبدالبر، يوسف، جامع بيان العلم وفضله، تحقيق: أبد الأشبال الزهيري، عربستان سعودی: دار ابن الجوزی، چاپ اول، ١٤١٤ق.
٩. ابن عساکر دمشقی، علی بن حسن، تاریخ دمشق الكبير، تحقيق: علی عاشور الجنوبی، بيروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
١٠. ابن قیم جوزی، محمد، إعلام الموقعین عن رب العالمین، تحقيق: محمد عبدالسلام إبراهيم، بيروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١١ق.
١١. ابن هشام، عبدالملک، السيرة النبویه، بيروت: دارالبحار، بی تا.
١٢. ابی داود طیالسی، سلیمان، مسند أبی داود الطيالسي، تحقيق: محمد بن عبدالمحسن التركي، مصر: دار هجر، چاپ اول، ١٤١٩ق.
١٣. اسکندری، محمد، تنبيه النبيل الى ان الترك دليل، بيروت: دار ابن حزم، چاپ اول ١٤٢٥ق.
١٤. الأبنی، محمد ناصرالدین، إرواء الغلیل في تخريج أحاديث منار السبيل، بيروت: المكتب الإسلامي، چاپ دوم، ١٤٠٥ق.
١٥. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح بخاري، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، بيروت: دار طوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
١٦. ترمذی، محمد بن عيسى، سنن الترمذی، تحقيق وتعليق: أحمد محمد شاكر و محمد فؤاد عبدالباقی وإبراهيم عطوة عوض، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي، چاپ دوم، ١٣٩٥ق.



١٧. جيزانى، محمد بن حسين، سنة الترك ودلالاتها على الأحكام الشرعية، رياض: دار ابن جوزى، چاپ اول، ١٤٣١ق.
١٨. خليل، يحيى، «السنة التركية مفهومها، حجيتها، اثرها الاستله الوارده عليها»، مجله البيان، رياض: بي نا، چاپ اول، ١٤٣٢ق.
١٩. دويش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلميه و الافتاء، رياض: دارالعاصمه، چاپ اول ١٤١٦ق.
٢٠. سبحانى، جعفر، البدعة مفهومها، حدها، آثارها، بيروت: دار الاضواء، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٢١. شاطبى، ابراهيم، الاعتصام، تحقيق: سليم بن عيد الهلالي، عربستان سعودى: دار ابن عفان، چاپ اول ١٤١٢ق.
٢٢. شاطبى، ابراهيم، الموافقات، تحقيق: ابو عبدة مشهور بن حسن آل سلمان، قاهره: دار ابن عفان، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٢٣. شنيطى، محمد الامين، منهج التشريع الاسلامى و حكمته، المدينه المنوره: الجامعة الاسلاميه، چاپ دوم، بي تا.
٢٤. شوكانى، محمد، ارشاد الفحول إلى تحقيق علم الاصول، تحقيق: محمد سعيد البدرى ابومصعب، بيروت: دارالفكر، ١٤١٢ق.
٢٥. عبدالله كامل، عمر، كلمة هادئة فى بيان خطأ التقسيم الثلاثى للتوحيد، عمان: دار الرازى، چاپ دوم، ١٤٢٨ق.
٢٦. عينى، محمود، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بي تا.
٢٧. قرضاوى، يوسف، فقه الزكاة، بيروت: مؤسسة الرساله، چاپ دوم، ١٣٩٣ق.
٢٨. كريمه، احمد محمود، السلفية بين الاصيل و الدخيل، قاهره: دارالكتاب الصوفى، ١٤٣٣ق.
٢٩. مالكى، سيد محمد، حول الاحتفال، بيروت: المكتبة العصريه، ١٤٣١ق.
٣٠. مسعرى، محمد، كتاب التوحيد اصل الاسلام و حقيقة التوحيد، بي جا، تنظيم التجديد الاسلامى، چاپ هشتم، ١٤٢٥ق.
٣١. نووى، محيى الدين، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ دوم، ١٣٩٢ق.
٣٢. نيشابورى، مسلم بن حجاج، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بي تا.
٣٣. واقدى، ابن سعد، الطبقات الكبرى، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٠ق.